

# هیپولیت دریفوس: بزرگ‌مردی از مبشرین میثاق

## شاپور راسخ

در میان مبشرین میثاق، یا تلامذهٔ حضرت عبدالبهاء، به وجهی که حضرت ولی عزیز امرالله تسمیه فرموده‌اند،<sup>۱</sup> بی‌گمان هیپولیت دریفوس در صف اوّل قرار گرفته است. او نخستین بهائی فرانسه و یکی از اوّلین نویسندگان بهائی است که کتابی را به معرفی عمومی امر مبارک در همان سال‌های اوّلیّهٔ ایمان خود اختصاص داده است، و از نوادر بهائیان غرب است که به دستور مرکز میثاق با رجال عصر قاجار، و حتی مظفرالدین‌شاه، ملاقات کرده است. بخش قابل ملاحظه‌ای از آثار مهمّهٔ حضرت بهاءالله توسط او، که زبان‌های فارسی و عربی را آموخته بود، به زبان فرانسه ترجمه شد، و برای نشر امرالله سفرهای متعدّد به خاور و باختر عالم کرد، و حتی در همان ابتدای عصر ولایت مورد مشاورهٔ حضرت شوقی ربّانی قرار گرفت، و از این‌ها گذشته در دفاع از حقوق جامعهٔ بهائی در برابر مراجع ملّی و بین‌المللی اهتمامی درخور تحسین نمود.

## مجملی از تاریخ زندگی او

تولّد هیپولیت دریفوس در یک خانوادهٔ یهودی‌تبار فرانسوی در سال ۱۸۷۳ روی داد، یعنی سال نزول کتاب مستطاب اقدس، گنجینهٔ حدود و احکام و قوانین دیانت بهائی. او هم مرد قانون بود و چنان که خواهد آمد چندی وکیل مدافع در



محکمه استیناف پاریس بود و احتمالاً در همان آغاز قرن جدید (قرن بیستم) کسوت ایمان را بر تن کرد. جناب فاضل مازندرانی در کتاب دائرةالمعارف‌گونه «ظهورالحق»، جلد هشتم، قسمت دوم، در باره او چنین نوشته‌اند (ر.ک. صص ۱۱۸۴-۱۱۸۵):

"مسیو هیپولیت دریفوس از نژاد اسرائیل، از خاندان محترم شهیر،<sup>۲</sup> از وکلا و متمولین، در حدود سال ۱۳۱۷ ه.ق. [۱۸۹۹؟] فائز به ایمان گشت، که پدرش نیز ایمان آورد<sup>۳</sup> و به سال ۱۳۲۸ ه.ق. در سن هفتادسالگی در پاریس درگذشت [۱۹۱۰]. و او در سال [۱۳۱۸؟] [۱۹۰۰؟] سفری به عکا کرد و ایامی در جوار افضال حضرت عبدالبهاء بسر برد و آن حضرت از وی پرسیدند که آیا نسبش به

خاندان دریفوس مشهور منتهی می‌گردد؟!<sup>۴</sup> در جواب عرض نمود نه. فرمودند امید این است که به واسطه انجام خدماتی سترگ در امر حضرت بهاءالله، شهرتی مافوق شهرت خاندان دریفوس [حاصل] کنی. و او لغت فارسی و عربی بیاموخت و دو سفر دیگر هم به عکا مشرف گردید، و سفری پی تبلیغ امر ابهلی به هندوستان به سال ۱۹۰۴ کرد و به اتفاق میس بارنی و مادام لشنی، به سال ۱۳۲۴ [۱۹۰۶] سفری از طریق روسیه به قفقاز و ترکستان عشق‌آباد و غیره و به ایران و هند نمود و به آمریکا رفت و در مجامع خطابه‌ها در خصوص این امر داد و با میس بارنی ازدواج کردند و رساله‌ای به نام بهائیت در لغت فرانسه از اوست که به فارسی و غیره ترجمه گشت. و چون لغت فارسی و عربی نیک بدانست کتب و رسائل و الواح بسیاری را از اصل فارسی و عربی به لغت فرانسه ترجمه کرد و در ایام سفر حضرت عبداله‌بهاء به اروپا خدمت بسیار کرد و خطابات مبارکه را به فرانسه ترجمه نمود و عاقبت به سال [۱۳۴۷] [۱۹۲۸] درگذشت.

نقل کامل آنچه مرحوم فاضل مازندرانی در باره دریفوس نوشته‌اند یکی از باب احترام به جناب فاضل به عنوان مورخ امر بهائی است و دیگر از جهت آن که هر یک از عبارات نوشته ایشان محتاج توضیح و تفصیل است که در این گفتار در آن اهتمام خواهیم کرد.

بر آنچه مرحوم فاضل در باره زندگی نامه هیپولیت دریفوس نوشته‌اند، باید مجملی در باره شغل و کار و فعالیت‌های علمی نام‌برده افزود. بی‌گمان تحصیلات دریفوس در رشته قضائی بوده، چه هنگامی که به امر مبارک گروید (حدود ۱۹۰۱) وکیل در دادگاه استیناف پاریس بود. در مقاله‌ای که در جلد هفتم ایرانیکا از این بنده در شرح احوال و آثار دریفوس آمده مذکور است که وی در سال ۱۹۰۳ به زیارت حضرت عبداله‌بهاء در عکا رفت و تقریباً در همان سال دست از کار وکالت برداشت تا به مطالعات شرقی، یعنی خاورشناسی پردازد. وی در قسمت مطالعات دینی مدرسه مطالعات عالی (École pratique des Hautes Études) نام‌نویسی کرد و در آن جا بود که زبان‌های عربی و فارسی را آموخت. اساتید معتبر او "هارتویک درن‌بورگ" (Hartwig Derenbourg) و "کلمنت هوارت" (Clement Huart) بودند. هم از ابتدا قصدش از این تحصیلات آن

بود که به ترجمه آثار بهائی به زبان فرانسه موفق گردد. ترجمه‌های وی از آثار مبارکه و کارهای علمی شخص او متعدد است. ظاهراً اول ترجمه دریفوس از آثار مبارکه کتاب ایقان حضرت بهاءالله بود (۱۹۰۴). در سال ۱۹۰۴ دریفوس سخنرانی خود را در معرفی امر بهائی که در مدرسه مطالعات عالی اجتماعی ایراد شده بود در پاریس منتشر کرد. از آن مهم‌تر کتاب او در شناسائی امر مبارک بود که در سال ۱۹۰۹ نخست با عنوان «تحقیق در بهائیسیم» (بهائیت) و بعد در طبع سوم با عنوان صحیح‌تر «بهائیسیم»<sup>۵</sup> انتشار یافته است و مباحث عمده آن عبارت است از: تاریخ امر بابی و امر بهائی، دین و دولت، صلح عمومی، امر بهائی و جامعه، بیت‌العدل، امر بهائی و فرد، امر بهائی و وطن‌پرستی.

در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ با یاری حبیب‌الله شیرازی مجموعه‌ای از آثار حضرت بهاءالله را تحت عنوان «تعالیم بهائی» (Les préceptes du Bahaisme) در دو جلد (نشر پاریس) ترجمه و نشر کرد، که شامل هفت وادی، کلمات مکنونه، لوح حکمت، لوح اقدس، و چند اثر دیگر بود.

در فاصله ۱۹۰۷ و ۱۹۰۹ با یاری خانم بهائی آمریکائی کلیفورد بارنی به ترجمه انگلیسی-فرانسوی متن فارسی مفاوضات حضرت عبدالبهاء، که حاوی مسائل فلسفی-کلامی بود، کمک کرد. در سال‌های بعد عده دیگری از آثار حضرت بهاءالله را ترجمه نمود، از جمله کتاب اقدس و رساله سؤال و جواب، که هر دو منتشر نشده باقی مانده است. اما لوح شیخ (در سال ۱۹۱۳) و نیز سه جلد آثار حضرت بهاءالله، شامل ترجمه‌های سابق خود او و بعضی ترجمه‌های تازه، در فاصله سال‌های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۸ نشر شد.

خدمات دریفوس به عنوان وکیل در مسائل حقوقی امر در مرکز جهانی را فراموش نباید کرد، از جمله در حفظ حقوق امر در مورد مقامات مقدسه ارض اقدس و استرداد بیت حضرت بهاءالله در بغداد و نیز در مورد تزییقات وارده نسبت به احبای مصر (۱۹۲۵-۱۹۲۷).

از آثار دیگر اوست: «مقاله‌ای در باره یک نهاد بهائی: مشرق‌الاذکار» (مشرق‌الاذکار عشق‌آباد) (۱۹۰۹).

در کتابخانه عمومی شهر ژنو ترجمه رساله حضرت ولی امرالله (هدف یک نظم نوین جهانی) و ترجمه رساله «اقتصاد جهانی [حضرت] بهاءالله» از هوراس هالی هم به نام او ثبت شده است.

## مقام و منزلت دریفوس در جامعه بهائی

حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب «قرن بدیع» (ترجمه فارسی، ص ۵۱۵) یادآور می شوند که بعد از تأسیس اولین مرکز بهائی در قاره اروپا در شهر پاریس توسط می بولز، از جمله مستظلمین در ظل کلمه الله هیپولیت دریفوس بود که اولین مؤمن فرانسوی بوده و کتب و آثار و ترجمه ها و مسافرت ها و خدمات جلیله باهره اش علت اشتهار و تمکن امرالله در آن اقلیم شد، و دیگر خانم لورا بارنی [همسر آینده دریفوس] که بیانات گرانبهائی را که طی دوره ممتد زیارتش در ارض مقصود از لسان مبارک در جواب اسئله خویش در مواضع مختلف اصغا نمود جمع آوری و تدوین کرد و به نام «مفاوضات عبدالبهاء» منتشر ساخت و با انجام این خدمت فراموش ناشدنی گنجینه ای از حقائق روحانیه و لثالی ثمینة بدیعه برای اعقاب باقی گذاشت و افتخار ابدی برای خویش بیندوخت (ص ۵۱۶).



همان حضرت در مکتوبی که برای مجلد سوم «عالم بهائی» مرقوم فرموده‌اند، در رثای هیپولیت دریفوس، که در اواخر سال ۱۹۲۸ (۲۰ دسامبر) به ملکوت ابهی پیوست، عباراتی آورده‌اند که بیان‌کننده مقام والای آن خادم آستان بهاست. می‌فرمایند دریفوس در طی سال‌هایتمادی، در شرائط و اوضاعی که مفهوم و اهمّیت استثنائی داشت، مصدر خدمات بارز و تقدیرناپذیری به آستان مقدّس گردید، مردی صاحب قریحه و چهره‌ای ممتاز در امر حضرت بهاءالله که با هدایای گران‌بها و تابناک ذهن و قلب خود و هم چنین با اقدامات و انجازات گوناگون زندگی خویش برآستی دفتر تاریخ امر جاودان الهی را زینت بخشید و غنی کرد. از جمله خدماتی که برای او ذکر می‌فرمایند که بر اثر آنها به مرتبه و منزلتی که فقط نفوس قلیلی به آن دست یافته‌اند فائز شده، این‌ها بوده است: اسفار متعدّد و گسترده در سرزمین‌های شرق و غرب [برای ابلاغ کلمةالله]، تماس با همه قشرهای جوامع، معرفّی و ارائه عالمانه تاریخ و تعالیم امر مبارک، مشارکت در حلّ مسائل و معضلات پیچیده‌ای که به دنبال صعود حضرت عبدالبهاء در ارض مقصود مطرح بوده است.

از سفرهای او در قلب آسیا، شبه‌قاره هندوستان، در ورای دهات برمه، و مرزهای شرقی هندوچین یاد می‌فرمایند،<sup>۷</sup> و از کمک او به تعقیب قضیه بیت مبارک حضرت بهاء‌الله در بغداد و از اهتمام او برای آزادی احبای مصر از یوغ مسلمانان متعصب، و از نتایج سفر تشویق‌آمیز او در تونس و از صفات برجسته شخص او یاد می‌کنند، چون استعداد بارز در نفوذ در قلوب نفوس و معلومات وسیع و تجربه و پختگی بسیار او و شرکت مؤثرش در بسط و تقویت امر مبارک در جهان غرب. حضرت ولی امرالله هیپولیت دریفوس را در شمار ۱۹ تلامذه حضرت عبدالبهاء محسوب داشته‌اند که عنوان دیگر آنان مبشرین میثاق است (Heralds of the Covenant)، جمعی که نفوس ممتازی را شامل می‌شود چون تورنتون چیس، اول بهائی آمریکا، دکتر جان اسلمونت، مؤلف معروف، خانم لوآگتسینگر، میس کاپیس معلّمه مدرسه تربیت بنات طهران، کنسول شوارتز (آلمان)، و رابرت ترنر، اول بهائی سیاه‌پوست آمریکا.<sup>۸</sup>



بی‌گمان دریفوس از سرآمدان جامعه غرب در زمان حضرت عبدالبهاء است و صفت اوّل یا نخستین در بسیار موارد در حقّ او صدق می‌کند. او اوّل بهائی در جامعه فرانسه است، از اوّل نویسندگانی است که کتابی در معرفی تاریخ و جنبه‌های مختلف امر الهی و تعالیمش در جهان غرب تألیف کرده، نخستین نویسنده غربی است که برای آشنائی دقیق با آثار مبارکه زبان‌های فارسی و عربی را فرا گرفت و به ترجمه وسیعی از آثار حضرت بهاء‌الله از سال ۱۹۰۴ به بعد دست زد، و حتی ترجمه کتاب مفاوضات به فرانسه را مدیون او هستیم (۱۹۰۹).

دریفوس اوّل بهائی غرب است که، به اتفاق لورا کلیفورد بارنی، همسر آینده خود، در سال ۱۹۰۶ سفری به مهد امرالله کرد و در شمار اوّل مبلغان سیار امر مبارک محسوبش باید داشت که نه فقط به ممالک غرب، حتی آمریکا و کانادا سفر تبلیغی کرد، بلکه به آسیا و ژاپن عزیمت کرد و به نفس حرکت خود ماهیت بین‌المللی امر الهی را به ثبوت رساند.<sup>۹</sup>

در اروپا هیپولیت دریفوس غالباً همراه حضرت عبدالبهاء بود و در مواردی نطق‌های آن حضرت را ترجمه می‌کرد. الواح و مکاتیب بسیار از حضرت عبدالبهاء خطاب به او شرف صدور یافته. مجموعه‌ای که در دسترس این بنده نگارنده است و همراه با دستخط مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۹۶ اداره آرشیو ارض اقدس فرستاده شده ۹۸ مکتوب را شامل است که از کمال محبت و عنایت حضرت عبدالبهاء به وی حکایت می‌کند. عنوان بعضی از آن مکاتیب مبارکه را به عنوان شاهد ذیلاً نقل می‌کند: ایها المقرّب فی عتبه الکبریاء - ای نوگل گلستان محبت‌الله - ای سلیل جلیل حضرت خلیل - ای یار روحانی - ای بنده مقرّب درگاه الهی - ای رفیق روحانی - ای بنده صادق الهی - ای عزیز عبدالبهاء - ای عزیز جانی و ای جوان روحانی - ای مبشر ملکوت - ای دوست حقیقی - ای عاشق جمال ابهی - ای منجذب عهد و پیمان - ای یار عزیز من - یار مهربانم - ای ثابت بر پیمان - ای رفیق مهربان - ای عزیز من - ای دوست صمیمی - ایها الحبيب العزيز - ای دوست قدیم - مونس عزیزا - ای پسر روحانی - ای مرغ بلندپرواز - ای بنده آستان مقدس. در این مکاتیب مأموریت‌های متعدّد و



متنوعی به دریفوس تفویض شده که از اعتماد حضرت عبدالبهاء نسبت به لیاقت و توانائی او حکایت می‌کند.

## خانواده دریفوس

تصدیق امر مبارک از جانب خانواده دریفوس و همسر آینده‌اش، لورا کلیفورد بارنی، در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ صورت گرفت. جامعه پاریس که خانم می بولز (بعدها ماکسول) به امر حضرت عبدالبهاء بنیاد نهاده بود، چنان جامعه پُرحرارتی بود که به گفته رابرت استاکمن عدّه زیادی از فرانسویان و غیرفرانسویان را به خود جلب و جذب کرد، به طوری که در سال ۱۹۰۳ از جمله احبّای پاریس بودند الیس بارنی، مادر لورا بارنی - ادیت سندرسن - سیدنی اسپراک - ماریون جک و بخشی از فامیل یهودی تبار جناب هیپولیت دریفوس، شامل خواهر و شوهر خواهر او و مادر و پدرش، یعنی لوسین دریفوس و همسر او.

در مورد خانواده دریفوس که به امر مبارک ایمان آوردند اطلاعات موجود محدود است. اما حضرت عبدالبهاء مکرراً در مکاتیب مبارکه خود به دریفوس، به پدر و مادر او تحیات ابلاغ فرموده‌اند. از مکتوبی که مورّخ ۲۲/۲/۱۹۰۵ است برمی‌آید که دریفوس اذن تشرف برای خود و پدر و مادر خود طلب کرده بوده، ولی حضرت عبدالبهاء، نظر به اوضاع نامساعد در ارض اقدس، فقط به خود او اجازه حضور چندروزه مرحمت می‌فرمایند. در مکتوب مورّخ ۷ نوامبر ۱۹۰۳ از محبتی که دریفوس و خانواده او در حق آقا میرزا حبیب‌الله (محتملاً شیرازی) کرده بودند تشکر فرموده‌اند و در رقیمة ۲۲/۲/۱۹۰۷ می‌فرمایند که میرزا حبیب‌الله قدر آن محبت را ندانست «و مرا محزون کرد. حال در حق او دعا می‌نمایم و خیر او را از خدا می‌خواهم.»<sup>۱۰</sup>

حضرت عبدالبهاء در مکتوب مورّخ ۲۶ ژانویه ۱۹۱۱ خطاب به مستر دریفوس می‌فرمایند: «موخرّاً جناب آقا احمد از پورت سعید مرقوم نموده بودند که جناب والد محترم شما به ملکوت ابهی عروج نمود. از این خبر حزن و اندوه حاصل گردید، زیرا پدر بسیار عزیز است. البته مفارقت او بر شما سخت خواهد بود. از

الطاف خفیه پروردگار امیدوارم که آن مرغ گلشن محبت‌الله را در حدیقه ملاً اعلیٰ بر شجره حیات لانه و آشیانه عطا فرماید و در ملکوت ابهی در محفل تجلی و مشاهده مشرف کند. فی الحقیقه پدر بزرگوار شما انیس بود و نورانی و لطیف بود و رحمانی علیه بهاء‌الله ابهی...» تصدیق آن که پدر هیپولیت دریفوس به حسن خاتمه نائل شده و مؤمن از این عالم رفته در مکتوب مبارک صراحت دارد. حضرت عبدالبهاء در مرقومه مورخه ۹ ژوئیه ۱۹۱۱ می‌فرمایند که «تلغراف شما از وفات والده محترمه رسید» و بعد به او تسلی می‌دهند.

در مورد همسر جناب دریفوس، یعنی لورا کلیفورد بارنی، که چندین سال با یکدیگر در سفر و حضر همکاری صمیمی داشتند، باید یادآور شد که ازدواج آنان در سال ۱۹۱۱ واقع شد. جناب فاضل مازندرانی در باره سوابق خانم بارنی چنین نوشته‌اند (صص ۱۱۹۴-۱۱۹۵):

«دیگر مادام لورا کلیفورد بارنی دریفوس از قدمای آمریک بود که شاید قریب به پایان قرن نوزدهم در پاریس به واسطه بهائیان آمریکائی خبر از این امر یافته و مؤمن گردید. با میس روزنبرگ از لندن در سال ۱۳۲۲ ه.ق. (۱۹۰۴) پی زیارت حضرت عبدالبهاء وارد عکا شد. مدتی در جوار افضال بماند و تحصیل زبان فارسی و تعالیم امر الهی بنمود، و به موجب میل او، حضرت عبدالبهاء آقا میرزا ابوالفضل [گلیپایگانی] را دستور سفر آمریک داد که به اتفاق رهسپار شدند، و مصاریف سفر آقای میرزا ابوالفضل با او بود... بارنی به اتفاق هیپولیت دریفوس فرانسوی که هنوز با هم ازدواج نکرده بودند مسافرت در ایران نمودند و در تمامیت بلاد ایران، خصوصاً طهران و تبریز و اصفهان<sup>۱۱</sup> پذیرائی و تجلیل لایق از ایشان به عمل آمد، و در اصفهان میرزا اسدالله خان وزیر و فاتح‌الملک مهمان‌نوازی به عمل آوردند... و بالجمله مادام دریفوس در فرانسه و آمریک همیشه مورد انجام خدمات امریه بوده و کتاب مفاوضات عبدالبهاء از نتایج ایام اقامت او در عکاست، و هم حکایت نمایش به نام اسیران خدا را او تألیف نمود.»

در منابع دیگر مذکور است که وقتی هیپولیت دریفوس با لورا کلیفورد بارنی ازدواج کرد (۱۹۱۱) اسم بارنی را بر نام خانوادگی خود افزود. حضرت

عبدالبهاء در مکتوب مبارک مورخ ۳ مارس ۱۹۱۱ خطاب به جناب دریفوس می‌فرماید: «نامه پُر سرور و حبور شما وصول یافت. این خبر خوش‌اثر بود. الحمدلله این دو ستاره محبت‌الله در برج الفت ابدیه اقتران می‌نمایند و آن دختر ملکوتی و پسر ملکوت در خلوت‌خانه انس الفت می‌کنند و آن دو مرغ سحر در یک آشیانه لانه می‌نمایند. مبارک است این اقتران و سبب سرور من است و شادمانی کلّ و تحسین ملکوت ابهی.» در همان سال ۱۹۱۱ هنگام سفر حضرت عبدالبهاء به پاریس مترجم آن حضرت بود. بعد هیپولیت اسفار دیگری انجام داد، و از جمله به چین و هندوچین فرانسه رفت (۱۹۱۴) و در دوران جنگ اول در ماریسی در اداره پست خدمت کرد (کارش بازمینی بود)، و در سال ۱۹۲۰، پس از خاتمه جنگ اول جهانی این زوج عزیز بار دیگر از جنوب شرقی آسیا بازدید نمودند و در هر جا به ابلاغ کلمه الهی پرداختند.

## برخی دیگر از خدمات او

حضرت عبدالبهاء در مکاتیب مبارکه خود به دریفوس مرتباً او را به خدماتی از جمله تبلیغ در پاریس و سفرهای تبلیغی به نقاط سائیره و ملاقات و پذیرائی نفوس مهمه و تثبیت عهد و میثاق مأمور می‌فرمودند و در نتیجه این تشویقات بود که وی در همان سال‌های اولیه ایمان، یعنی به سال ۱۹۰۴، به هندوستان و برمه رفت و جامعه بهائی آن دیار را ملاقات کرد. در سال بعد، یعنی ۱۹۰۵، در پاریس با مظفرالدین شاه دیدار نمود و از او خواست که برای حفظ و حمایت بهائیان ایران مداخله کند، و قبلاً گفتیم که در سال ۱۹۰۶ بهائیان ایران را در چندین شهر بازدید کرد، و نیز عازم قفقاز و ترکستان شد و به ملاقات با جامعه وسیع عشق‌آباد موفق گردید. به نمونه‌ای از اشارات حضرت عبدالبهاء به این گونه خدمات ذیلاً توجه می‌کنیم:

در مکتوب مورّخ ۱۴ اکتبر ۱۹۰۴: «پاریس به همت یاران خدا استعدادی پیدا نموده. اگر کلّ مانند شما در اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله بکوشند، در مدتی قلیله آن شهر شهره آفاق گردد و آن اقلیم جنة النعیم شود.»

در مکتوب مورّخ ۲۸ جولای ۱۹۰۵: «ندا بلند نمودی و در وطن خویش به تبلیغ بیگانه و خویش پرداختی. پس به ساحت بقعه مبارکه شتافتی و مقام مقدّس را طواف نمودی و از شدت شغف به هندوستان شتافتی تا ندای رحمن بلند کنی و به هدایت گمراهان پردازی. این موهبتی است عظیم.»

در مکتوب مورّخ ۲۸/۲/۱۹۰۶ به دریفوس می‌فرمایند: «اما مسأله مسیو نیکلا - انشاء الله در موسم بهار به ایران می‌روید و حقیقت این امر را تفهیم او می‌نمائید.»

و در مکتوب مورّخ ۲۳ اوت ۱۹۰۶ مذکور است: «ای جوان ربّانی - در سفر هندوستان خدمت نمایان نمودی و تأیید ملکوت ابهی رسید و نتایج خوشی بخشید. حال عازم ایران شدی. در صون و عون الهی هستی. مطمئن باش و مسرور که در جمیع حالات مظفّری و منصور...»

و در مکتوب ۸ مارس ۱۹۰۷ به وی می‌فرمایند: «به سفیر ایران بسیار محبت نمائید و مهمانی کنید و هم‌چنین به هر ایرانی که به پاریس آید.»

این نکته گفتنی است که حضرت عبدالبهاء حتی در مورد ترجمه‌های دریفوس از آثار مبارکه وی را هدایت می‌فرمایند. از جمله در مکتوب مورّخ ۲۴ جون سنه ۱۹۰۴ م.: «ترجمه رساله ایقان را که نمودی ملاحظه گردید. فی الحقیقه به کمال شوق و ذوق ترجمه نموده‌ای. با وجود آنکه مبتدی هستی مثل منتهی ترجمه کرده‌ای. مقبول افتاد و انشاء الله در آینده در نهایت اتقان این ترجمه را به درجه‌ای رسانی که مثل و ماندی نداشته باشد. علی‌العجاله در لسان فارسی ترقّی می‌نمائی. امیدوارم که به عون و عنایت حقّ زبان فارسی را مثل ابناء فرس در نهایت مهارت بگوئی و بخوانی و سرحلقه یاران الهی گردی و سبب انتشار تعالیم بهائی. در حقّ تو دعا نمودم و طلب تأیید کردم. مطمئن باش.»

چند نمونه دیگر از مأموریت‌هایی که حضرت عبدالبهاء به وی تفویض فرمودند ذیلاً می‌آید:

در مرقومه مورّخه ۱۶/۱/۱۹۰۶ می‌فرمایند: «به جناب جلال‌الدوله و هرمزمیرزا کمال مهربانی مجری دارید و هم‌چنین بعضی از بزرگان ایران که به پاریس فرار نموده‌اند مهربانی با آنان بسیار لازم است. به اسم بهاء‌الله اگر ممکن است آنان را میهمانی به نهایت مهربانی مجری دارید.»<sup>۱۲</sup>

در مکتوب مورّخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۰۹ سفارش عائله جبران افندی صاصی و اعانت مالی به آن عائله فرموده‌اند.

در رقیمه مورّخه ۸ سپتامبر ۱۹۰۹ به دریفوس دستور می‌فرمایند که ترجمه الواح بشارت، کلمات (فردوسی)، و طرازات و تجلیات و اشراقات را برای تولستوی بفرستد و امة‌البهاء میس بارنی هم با دختر او در این خصوص مخابره نماید «زیرا تولستوی بسیار مسنّ گشته ولی دختری دارد هوشیار و طالب اطلاع حقیقت امر بهاء‌الله.»

در مکتوب مورّخ ۱۷ مارس ۱۹۱۰ می‌فرمایند: «حضرات ایرانی‌ها، علی‌الخصوص سفیر را، همیشه نهایت محبت و مهربانی بنمائید، زیرا غریبان آن دیارند و هر غریبی را نوازش لازم.»

در مکتوب مورّخ ۳ اوت ۱۹۱۰ از این که دریفوس برای نشر نفحات‌الله به آمریکا رفته بوده اظهار مسرت می‌فرمایند.

در همان مکتوب به وی می‌فرمایند که اگر به لندن گذر کرد مطلبی را با جناب براون (پرفسور ادوارد براون) در میان گذارد.

در مکتوب مورّخ ۲۶ ژانویه ۱۹۱۱ با اشاره به براون می‌فرمایند که وی «در کتاب جدیدش مرقوم نموده که من نمی‌توانم تصدیق هیچ یک از این دو قول را نمایم که بهائیان در طرف استبدادند، یعنی طرفدار حکومت سابقه، یا این که مشروطه‌طلبانند، و حال آن که به یقین می‌داند که حکومت مشروطه منصوص در کتاب اقدس است و منتهی آمال بهائیان...»

در رقیمه مورّخه ۷ ژوئن ۱۹۱۱ دریفوس را مأمور می‌فرمایند که معلّم‌های برای تعلیم زبان فرانسه جهت مدرسه بنات عشق‌آباد پیدا کند.

در مکتوب مورّخ ۵ ژوئیه ۱۹۱۱ اشاره به خانمی روسی است به نام ایزابلا<sup>۱۳</sup> که به دیدار حضرت عبدالبهاء در اسکندریه رفته و سفارشی در مورد کمندی که در

باره امر نوشته خواسته «خواهش آن دارد که این کومیدیه را در پاریس شما و امةالبهاء تشخیص نمائید، زیرا در روسیه تشخیص گردیده و سبب انتباه ناس شده است.»

در مرقومه مورّخه ۴ مارس ۱۹۱۲ می فرمایند: «نامه ۱۱ فبریه ۱۹۱۲ وصول یافت. مضمون مشحون به خبر خوشی بود و آن خبر ترقی امرالله در پاریس و هم چنین خبر مسیو نیکولا که قدری به هوش آمده و هم چنین رعایت و محبتی که در حق پسر شیخالرئیس نمودید. فی الحقیقه شما در پاریس پدر بهائیانید و امةالبهاء مادر مهربان آنان.» در همان مکتوب خبر عزیمت خود به آمریکا را در ۲۵ مارچ می دهند و می فرمایند: «اما مخابره با شما باید مستمر باشد. همواره خبر از پاریس بدهید، و از تفصیل امر مفصل بنویسید...» و در مرقومه مورّخه ۱۸ ژوئن ۱۹۱۲ به کمال لطف یادآور می شوند که «هر روز منتظرم که نامه ای از شما برسد، زیرا قلبم تعلق به شما دارد.»

این که حضرت ولی امرالله به نفوسی چون دریفوس عنوان تلامذه حضرت عبدالبهاء را داده اند به حقیقت در مورد مذکور مصداق دارد. در مکتوب مورّخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۲ به دریفوس می فرمایند که بعد از سفر آمریکا امید هیکل مبارک آن است که در دسامبر در پاریس باشند: «و البته در آن جا [گویا اشاره به لندن] با شما ملاقات خواهم کرد و زحمت مفصلی به شما خواهم داد. معلوم است زحمات ما برگردن شماست. کسی را جز شما در آن جا نداریم، و هم چنین در سایر جهات [اروپا].»

در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۱۳ از دریفوس می خواهند که «یک آپارتمان معتدل مهیا نمائید. روز بیست یا بیست و یکم ماه در پاریس هستیم. یک خدمتکار طبّاخ و خانه دار کامله نیز حاضر باشد. از این زحمت ها که به شما می دهم بسیار خجلم.» به نظر می رسد خانه کوچه کاموئن که چندی محل اقامت حضرت عبدالبهاء در پاریس شد، و رجالی ایرانی چون محمد قزوینی و تقی زاده، علاوه بر سایرین، در آنجا به حضور مبارک رسیدند، و اینک به عنوان خانه ای متبرک در تصرف احبّاست، هم توسط دریفوس ها اجاره شده بود.

مکتوب اول ژوئیه ۱۹۱۳ گواه آن است که حضرت عبدالبهاء مصارف خود را در اروپا شخصاً تأمین می‌فرمودند. در آن نامه مرقوم می‌دارند که «به واسطه آقا احمد و بنک (بانک) سیصد لیره انگلیس فرستاده شد. دویست لیره از بابت حساب سابق وی حق شما و صد لیره دیگر را به میرزا جلال تسلیم نمائید.»

در مرقومه ۲۶ اوت ۱۹۱۳، که ظاهراً از رمله اسکندریه فرستاده‌اند، به دریفوس می‌فرمایند «اما از زحماتی که به شما داده شد بسیار شرمسارم. فی الحقیقه بسیار زحمت کشیدید و هم‌چنین محبت‌ها که به من در پاریس نمودید هرگز فراموش نشود.» چه سندی محکم‌تر از این سند برای تصدیق خدمات صمیمانه دریفوس و همسرگرمی ایشان می‌توان ارائه کرد؟

در همان رقیمه می‌فرمایند: «از نطقی که در کنگره ادیان نمودی مسرورم. انشاءالله موقّق به نطق‌های موقّق همیشه بشوی.»

در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۳ اطلاع حاصل می‌فرمایند که دریفوس مهیای سفر به آمریکا است. به او دستور می‌فرمایند که «به هر ناقضی رسی او را ثابت کنی و به هر مخموری رسی او را مشتعل نمائی.» در همین مکتوب سفارش می‌کنند که «بکوش که همشیره لورا خانم، هلن خانم دوباره روشن گردد، و هم‌چنین والدۀ لورا خانم، زیرا کشیش‌ها ... صحبت‌هایی نمودند که بلکه او را کاتولیک کنند...»

در مجموعه مکاتیب مبارکه خطاب به دریفوس که در دسترس نگارنده است در فاصله ۱۰/۲/۱۹۱۵ و ۷/۲/۱۹۱۹ مکتوبی ملاحظه نشد، که احتمالاً به علت قطع روابط در طی جنگ اول جهانی این فترت روی داده.

پیداست در نیمه سال ۱۹۱۹ دریفوس قصد سفر آمریکا داشته، زیرا طی رقیمه ۲۰ ژوئن ۱۹۱۹ به وی می‌فرمایند: «امیدوارم که شما چون به آمریکا رسیدید روح عهد و میثاق را در نفوس بدمید.» دستخط ۲۳ ژانویه ۱۹۲۰ هیکل مبارک خطاب به دریفوس به واشینگتون فرستاده شده.

می‌دانیم که مادر لورا در همان سال ازدواج دخترش با دریفوس، با مردی که بسیار جوان‌تر از خود او بود در برابر اعجاب مردم و مطبوعات پیوند زناشویی بست (سال‌ها بود که شوهر اول او، کلیفورد بارنی، درگذشته بود) و طلاق آن دو در

سال ۱۹۲۰ روی داد. در مکتوب مورّخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۰، حضرت عبدالبهاء به دریفوس می‌فرمایند: «به میسیس بارنی، والدۀ لورا، از قِبَل من نهایت مهربانی ابلاغ دارید. الحمدلله از قید شوهر<sup>۱۴</sup> خلاصی یافته، باید اوقات خویش را همواره به انجذاب ملکوت ابهی بگذرانند تا روحی تازه یابد و سروری بی‌پایان جوید.»

حضرت عبدالبهاء در مکتوب مورّخ جون ۱۹۲۰ اشاره به سفر برّ و بحر زوج دریفوس و در مکتوب ۲۵ جون ۱۹۲۰ ذکر سفر دریفوس به تونس و "جزائر" (?) را می‌فرمایند، که در آن نام‌برده بذر هدایت کاشته است و در مرقومه ۱۷ ژانویه ۱۹۲۱ اظهار امیدواری می‌فرمایند که دریفوس بارنی در جاوه و سوماترا و آچین (?) موفق به هدایت نفوس گردد. در مکتوبی دیگر، که تاریخ آن نامعلوم و به اقوی احتمال مربوط به همان سال ۱۹۲۱ است، می‌فرمایند: «همّتی نمودید و اقدامی فرمودید و این سفر مفصل را کردید، ولی مجبور شدید که مراجعت به پاریس نمائید و به ارض مقدّس نرسیدید. بسیار منتظر آمدن شما بودیم. تقدیر چنین بود، ولی امید چنان است که من بعد بیائید. اشتیاق بی‌نهایت است.» در مجموعه‌ای که به نظر این جانب رسید مکتوبی نیست که دالّ بر تشرّف آخرین دریفوس قبل از صعود طلعت میثاق به ملکوت ابهی باشد.

### ارتباط جنابان دریفوس با حضرت شوقی ربّانی

چنان که جناب بالیوزی یادآور شده‌اند، در فاصله تصدیق امر مبارک تا ۱۹۰۴ لورا کلیفورد بارنی سه بار به ارض اقدس سفر کرد. در پائیز سال ۱۹۰۵ مجدداً به عکا رفت و تا سال ۱۹۰۶ به خاطر جمع و تدوین یادداشت‌های سر سفره از بیانات حضرت عبدالبهاء (مفاوضات مبارکه) در عکا ماند، و مجدداً در سال ۱۹۰۸ عازم حیفا شد که مقارن با نشر اصل فارسی و ترجمه انگلیسی مفاوضات مبارکه گردید. با توجه به آنکه خانم بارنی به خانواده هیکل مبارک تدریس انگلیسی می‌نموده، لذا به کرات به دیدار حضرت شوقی ربّانی، که در آن زمان کودکی بیش نبودند، فائز شده. چنانکه جناب یوگو جیاگری نوشته‌اند: «چون



سفرهای لورا بارنی به ارض مقصود تکرار یافت، از این موهبت برخوردار شد که اوقات طولانی در محضر حضرت مولی‌الوری و خانواده نزدیک آن حضرت بگذرانند. با حضرت شوقی ربّانی، وقتی پسر بچه‌ای ۵-۶ ساله بودند ملاقات کرد و در مقابل شخصیت این کودک احساس احترام نمود و برای حضرتش آینده‌ای عظیم دید. از نقشه حضرت عبدالبهاء به این که برای نوه خویش امکان تحصیل در ادبیات انگلیسی را بوجود آورند آگاه شد. در موقع وقوع یکی از سفرهای میس بارنی، حضرت ولیّ امرالله یک معلمه ایتالیائی داشتند. لورا بارنی موفق شد که خدمات یک لیدی انگلیسی با فهم و فرهنگ را برای پرورش این کودک مستعد تأمین کند، و عملاً به ثبوت رسید که تعلیم این خانم در مطالعه حضرت شوقی افندی در زبان انگلیسی مفید افتاد. محبت و ارادت لورا بارنی نسبت به این کودک متدرّجاً تبدیل به حس عمیق ستایش و احترام گردید.»

می‌توان احتمال داد که وقتی حضرت شوقی ربّانی به سن جوانی رسیدند با زوج دریفوس مکاتبه داشته‌اند. در مکاتیب جلد سوم، ص ۳۱۴، رقیمه‌ای است از حضرت عبدالبهاء، مورّخ عکا، بهجی، ۲۴ تموز ۱۹۱۹، که مخاطبش امه‌الله میسیس دریفوس در نیویورک است. در آن مکتوب می‌فرمایند: «ای خانم محترم - نامه شما به شوقی افندی رسید، از مضامین سرور حاصل گردید...»

در مکتوب مبارک مورّخ ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰ این بیان آمده است: «در خصوص شوقی افندی با مشورت با اطبای ماهر با خانم لورا هر طور مصلحت می‌دانید معمول دارید. او برادر مهربان شماست و شما برادر مهربان او.»

این نزدیکی به حضرت شوقی ربّانی بود که موجب شد حضرت ولیّ امرالله در ابتدای تصدی مقام ولایت نفوسی از جمله هیپولیت دریفوس را برای مشورت در امور امر و آینده آن به ارض مقصود دعوت فرمایند و چند سال بعد، پس از صعود دریفوس به عالم بقا، شخصاً در رثای او توقیعی بنگارند و در عالم بهائی به طبع برسانند.

**سخن پایانی**

هیپولیت دریفوس ۵۵ سال بیشتر عمر نکرد. تقریباً نصف عمر او (۱۸۷۳-۱۹۰۰ یا ۱۹۰۱) به تحصیل و اشتغالات حقوقی گذشت، ولی نصف دیگر را (۱۹۰۳-۱۹۲۸) صرف خدمت و انتشار امر حضرت بهاء‌الله کرد. نام‌برده از همان ابتدا به وسعت دامنه و عظمت امر مبارک و مناسبت آن با ازمنه جدید توجه کرد، و حتی قبل از آن که خطابات حضرت عبدالبهاء در فضای اروپا و آمریکا طنین‌انداز گردد به جنبه‌های اجتماعی این آئین و هدف‌گیری صلح عمومی و وحدت بشری توجه کرد. از همان اول مکتوبی که حضرت عبدالبهاء در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۰۲ برای او فرستادند سرنوشت او را رقم زدند:

«ایها المهتدی بنور الهدی انی قرئت نمیقتهک البدیعة المضامین، البلیغة المعانی، الدالّة علی اعترافک بوحدانیت الله و اقرارک بفردانیته و تنوّر بصیرتک و صفاء سریرتک و شدّة حبک بجمال‌الله.

و انی ادعوالله ان ینوّر وجهک بنور العرفان و ینطقک ببراهین ملکوته بین الانام و یجعلک خالصاً لوجهه حتی تقوم بکلّیتک علی نشر نفحات‌الله و تهدی کلّ ضالّ و تنبه کلّ غافل و تبرء کلّ اکمة و اصم بروح هدایة‌الله فتصبح ناشراً لاسرار‌الله و خادماً لامرالله فی کرمة‌الملکوتی و علیک التحیة و الثناء. ع ع»

این دعای مبارک که خدا او را خادم امرالله و ناشر اسرار الهی کند فی‌الحقیقه مستجاب شد.

چند ماه پس از آن مکتوب نخستین در ۲۲ نوامبر ۱۹۰۲ حضرت عبدالبهاء شکر می‌فرمایند که خداوند دریفوس را بر خدمت امرش و اعلاء کلمه‌اش در محضر «حضرت شاه معظم» موفق کرده است و اضافه می‌فرمایند که «الحق اقول لک ان قیامک بهذه الخدمة المقبولة فی ملکوت‌الله...» بر نگارنده روشن نیست که آیا قبل از ۱۹۰۵ هم دریفوس ملاقات حضوری با شاه ایران داشته است؟ در باره مظفرالدین شاه در تواریخ آمده که «چندی بعد از جلوس، یعنی بعد از سال ۱۳۱۳ ه.ق.، در طی ۵ سال سه سفر به اروپا کرد: ۱۳۱۷، ۱۳۲۰ و ۱۳۲۳ ه.ق.» مقارن سال‌های ۱۸۹۹، ۱۹۰۲ و ۱۹۰۵. ملاقات در ۱۹۰۲ هم احتمال دارد روی داده باشد چه در مکتوب یاد شده در باره آن می‌فرمایند «و سیکون لک ذکر»

روحانی علی ممر القرون و الاعصار. اشكرالله على هذه المنحة العظمی فی الآخرة و الاولی.»

به نظر این بنده می‌رسد که دریفوس به اعتبار شغل قبل از تصدیق امر مردی متمول نبود که بتواند متکفل مخارج این همه سفرهای تبلیغی که او کرد شود. ثروت او از همسرش لورا کلیفورد بارنی است که خود از خانواده‌ای توانگر برخاسته بود<sup>۱۵</sup> و چنان که در تاریخ حیات وی می‌آید در خیلی از تبرعات مهم امری شرکت نمود.

هرچند دوران زناشوئی هیپولیت و لورا به ۱۷ سال محدود شد و فرزندی هم بوجود نیامد، اما مسلم است که با هم در طول این مدت و قبل از آن هماهنگی و همکاری صمیمی داشته‌اند.

جناب دکتر جیاگری در مورد این زوج عزیز می‌نویسند: «وجود چنین کتاب ممتازی، یعنی مفاوضات مبارکه، دانشمند برجسته فرانسوی هیپولیت دریفوس را که اول بهائی فرانسه بود (۱۹۰۱) بدان برانگیخت که آن را به زبان فرانسه ترجمه نماید. دریفوس و لورا بارنی برای ترجمه با هم همکاری کردند، و به گفته لورا در طی این همکاری بود که هر دو دریافتند که چقدر خوب برای همکاری با یکدیگر ساخته شده‌اند. لذا در سال ۱۹۱۱ با هم ازدواج کردند. اما در فاصله آن همکاری در ترجمه و این زناشوئی فعالیت‌های متعددی را متفقاً انجام دادند، چون اسفاری به دستور حضرت عبدالبهاء به نقاط مختلفه ایران و عشق‌آباد و ترکستان روس و هم‌چنین به هندوچین و مناطق دیگر آسیای شرقی.»

لورا بارنی سال‌های طولانی بعد از مرگ همسر زنده بود (۱۹۲۸-۱۹۷۴) و اوقات خود را به تمامه صرف خدمات انسان‌دوستانه، فعالیت برای ارتقاء زنان، امور اجتماعی، و نظائر آن کرد که در زندگی‌نامه ایشان منعکس است و مقاله دکتر جیاگری (عالم بهائی، ج ۱۶) هم بر آن دلالت دارد.

باید امیدوار بود که روزی خاطرات خانم بارنی دریفوس که ظاهراً در آرشیوی محفوظ است به دست آید و سال‌های پُرثمر همکاری آن زوج شریف را بهتر و بیشتر ارائه کند.

## یادداشت‌ها

- ۱- در مورد این گروه (Disciples of 'Abdu'l-Bahá)، عبارت Heralds of the Covenant، یا منادیان میثاق، هم به کار می‌رود.
- ۲- به نظر می‌رسد که در این مورد توجه مرحوم فاضل به خانواده آلفرد دریفوس بوده، که ذکرش بعداً خواهد آمد.
- ۳- نام پدر لوسین بوده است.
- ۴- در همان زمان حضرت عبدالبهاء، نام صاحب منصب فرانسوی آلفرد دریفوس (متولد ۱۸۵۹ - متوفی در ۱۹۳۵) بر سر زبان‌ها و در مطبوعات بود. آلفرد از یک خانواده یهودی آژاس بود که به حرفه نظامی وارد شد و به دفتر دوم ستاد فرماندهی سپاه در وزارت جنگ وابسته گردید. دشمنانش او را متهم کردند که به آتاشه نظامی آلمان در پاریس اطلاعات نظامی محرمانه را منتقل کرده، در حالی که سندی که به دست فرانسویان افتاده بود فقط شباهتی به خط او داشت. در سال ۱۸۹۴ آلفرد دریفوس را توقیف کردند و شورای جنگ سریعاً، بدون آنکه دادگاهی به ترتیب مقتضی تشکیل شود، او را محکوم کرد. رتبه نظامی او را گرفتند و او را به جزیره ابلیس در گویان تبعید نمودند (۱۸۹۴). این امر منشأ یک جریان تند ضدیهود در مطبوعات و در قشون فرانسه شد. قضیه تا سال ۱۸۹۶ تا حدی فراموش شده بود، تا آنکه فرمانده جدید سرویس اطلاعاتی فرانسه پی برد که افسر دیگری به نام استرهازی مسئول جاسوسی بوده. او را به دادگاه طلبید و تقاضای تجدید نظر در محاکمه قبلی و رأی پیشین در مورد آلفرد دریفوس کرد. اما شورای جنگ استرهازی را تبرئه کرد (۱۸۹۸). قضیه دریفوس موجب یک دوگانگی در فرانسه شد. روشن‌فکران، سوسیالیست‌ها، رادیکال‌ها، جمهوری‌خواهان معتدل و مخالفان نظام به دفاع از دریفوس برخاستند و در مقابل دست‌راستی‌های ملیت‌طلب و ضدیهود به مخالفت دسته اول پرداختند. امیل زولا، نویسنده معروف، از جمله مدافعان دریفوس بود که نامه‌ای سرگشاده در این مورد به مطبوعات فرستاد. احتمالاً، فردی نظامی به نام کلنل هانری، که خودکشی کرد، دخالتی در ساختن اسناد دروغین بر ضد دریفوس داشت. در نتیجه، به سال ۱۸۹۹ تجدید نظری در دوسیه دریفوس صورت گرفت. دوباره

شورای جنگ دریفوس را محکوم کرد (۱۸۹۹) و به ده سال حبس حکم داد، اما به زودی رئیس جمهور فرانسه دریفوس را مورد عفو قرار داد. در سال ۱۹۰۶ حکم قبلی مربوط به دریفوس مردود شد و دریفوس اجازه یافت که با همان درجه و منصب قبلی به قشون بازگردد. سال‌ها بعد (۱۹۳۰)، وقتی یادداشت‌های آتاشه نظامی آلمان نشر شد، معلوم آمد که دریفوس به کلی بی‌گناه بود و استرهایزی نام‌برده تا حدودی مسئولیت داشته است.

۵- Essai sur le Bahá'ísme: son histoire, sa portée sociale, Paris, 1909

۶- ) *The Bahá'í World*, Vol. III, pp. 210-214

۷- سفر دریفوس و لورا بارنی (زن و شوهر) به دور جهان در ۱۹۱۴ صورت گرفت (طبق کتاب امر بهائی در آمریکا، جلد ۲، صفحه ۳۵۳) *Bahá'í Faith in America*, Vol. 2, p. 353

۸- ر.ک. P. Smith، ص ۱۲۲.

۹- سفرهای تبلیغی او حرکت یک عده از مبلغان سرشناس امر بهائی در آمریکا را به دنبال داشت (ر.ک. رابرت استاکمن، امر بهائی در آمریکا، ج ۲، ص ۳۵۳).

۱۰- میرزا حبیب‌الله محتملاً پدر امیرعباس هویدا بوده. در مکتوبی مورخ ۲۴/۲/۱۹۰۹ به دریفوس می‌فرمایند «من به میرزا حبیب نوشتم که به پدرت آقا رضا دو کلمه مکتوب بنویس، ننوشت. این جوان دیوانه و مغرور است.» به عبارت دیگر میرزا حبیب‌الله از دوره حضرت عبدالبهاء هم نافرمانی خود را آغاز کرده بود، ولی در دوره حضرت ولی‌امرالله به کلی از جامعه امر مبارک جدا شد.

۱۱- از مکاتیب مبارکه حضرت عبدالبهاء برمی‌آید که در بسیار نقاط احباء منتظر ملاقات جناب دریفوس بوده‌اند، ولی نظر به تنگی وقت ایشان موفق به سفر به آن صفحات نشده‌اند: «کلّ می‌خواستند که با شما ملاقات کنند، حتی احبائی که در دهات بودند در آذربایجان، در سیسان و خلخال و ممقان و ارومیه و مراغه و سایر محلات بسیار منتظر ملاقات شما شده و مهیا و حاضر گشته بودند، لیکن تنگی وقت مساعده نمود. شما نیز معذورید.» (مکتوب مبارک مورخ ۲۰ نوامبر

۱۹۰۶)

- ۱۲- محتملاً این فراریان و آوارگان از وطن در برابر اعلام مشروطیت در ایران واهمه داشته و ترک یار و دیار کرده بودند. عنایت حضرت عبدالبهاء به آنان فارغ از هر گونه موضع‌گیری سیاسی بوده، چنان که در مکتوب مورّخ ۲۹ می ۱۹۰۹ به دریفوس می‌فرمایند که به ممتازالدوله، وزیر مختار، بگوید که بهائیان برای صلح عمومی و وحدت عالم انسانی می‌کوشند: «با وجود این مقاصد عالیه، چگونه خود را به این منازعات و مجادلات که عبارت از ملاعب اهل سیاست است آلوده می‌نمایند؟». مکتوب مورّخ ۱۷ مارس ۱۹۱۰ هم گویای این حقیقت است که حضرت عبدالبهاء از باب غریب‌نوازی توجه نفوس ایرانی را فرموده‌اند.
- ۱۳- ظاهراً مراد خانم گرینوسکایا (Isabel Grinevskaya) است که نمایش‌نامه‌ای در باره حضرت باب نوشت. تولّدش در ۱۸۶۴ و مرگش در ۱۹۴۴ بود. وی در ۱۹۱۰ در مصر به حضور حضرت عبدالبهاء رسید (پیتر اسمیت).
- ۱۴- نام وی: Christian Hemmick. در موقع ازدواج خانم الیس بارنی ۶۱ سال داشت، و شوهر تازه او ۲۶ ساله بود (ر.ک. نیویورک تایمز، ۱۶ اپریل ۱۹۱۱).
- ۱۵- مؤلف «امر بهائی در آمریکا» - ج ۲، ص ۸۰، در وصف لورا بارنی می‌گوید یک ثروتمند آمریکائی.